

مجموعه کامل جبران خلیل جبران
۴. متون خارج از مجموعه‌ی عربی



به یاد احد پوسه

مجموعه کامل جبران خلیل جبران

۴. متون خارج از مجموعه

گردآورنده انطوان القوّال

ترجمه جعفر نوع خواه



نشر اختران

سرشناسه	: قول، انطوان
عنوان قراردادی	: مجموعه‌الکامله لمولفات جبران خلیل جبران نصوص خارج‌المجموعه. فارسی
عنوان و نام پدیدآور	: مجموعه کامل آثار جبران خلیل جبران: عربی نوشته‌ها: ۲ متون خارج از مجموعه / گردآورنده انطوان القوال؛ ترجمه جعفر نوع‌خواه.
مشخصات نشر	: تهران: اختران، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	: [۱۵۲ ص.؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۷-۳۰۶-۱ شابک دوره ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۷-۳۳۳-۷-۹۷۸-۹۶۴-۲۰۷-۳۳۳-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	: جبران. جبران خلیل، ۱۸۸۳ - ۱۹۳۱ م. Gibran, Khalil
موضوع	: جبران. جبران خلیل، ۱۸۸۳ - ۱۹۳۱ م. -- سرگذشتنامه
شناسه افزوده	: نوع‌خواه، جعفر، ۱۳۳۹ - مترجم
رده بندی کنگره	: PJA۴۸۵۶
رده بندی دیویی	: ۸۹۲/۷۸۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۹۸۴۰۷۸



نشر اختران

مجموعه کامل جبران خلیل جبران

متون خارج از مجموعه

گردآورنده انطوان القوال

مترجم: جعفر نوع‌خواه

طراح جلد: ابراهیم حقیقی

چاپ اول ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی پاریسیان

کارگر جنوبی - خیابان روانمهر - پلاک ۱۵۲ ط ۱ تلفن: ۶۶۴۱۰۳۲۵ و 090Akhtaran فروشگاه ۶۶۴۱۱۴۲۹
www.akhtaranbook.ir - akhtaranpub@akhtaranbook@yahoo.com - [Insta.:akhtaranpub](https://www.instagram.com/akhtaranpub)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۷-۳۰۶-۱

همه‌ی حقوق محفوظ است

فهرست مطالب

مقدمه ۹

باب اول: قطعات

۱. طومار درهم پیچیده ۱۳
۲. مردم چهار دسته‌اند ۱۵
۳. زیبایی ۱۹
۴. به مردم سوریه ۲۱
۵. جوان جنگل سدر ۲۳
۶. رضا توفیق بیگ ۲۵
۷. چه زیباست زندگی ۲۹
۸. ابوالعلاء معری - ۱ ۳۳
۹. ابوالعلاء معری - ۲ ۳۵
۱۰. به کشورم عشق می‌ورزم ۳۷
۱۱. آندروماک ۳۹
۱۲. گورکن و عطرباشان ۴۳
۱۳. گورکن و زندگان ۴۹
۱۴. ابونواس ۵۵
۱۵. وجدان هستی ۵۸
۱۶. یک کلمه از جبران خلیل جبران ۶۰
۱۷. خدا در توفان ۶۳
۱۸. در آمریکا بمانید ۶۵
۱۹. ای برادر سوری من ۶۷
۲۰. افراطیون را دوست دارم ۶۹
۲۱. به جوان آمریکایی که از سلاله‌ی سوریه است ۷۳
۲۲. اندیشه‌تان از آن شما و اندیشه‌ی من از آن من ۷۵
۲۳. زبان شما از آن شما و زبان من از آن خودم ۷۹

۲۴.	ای جوان سوری	۸۳
۲۵.	کارکننده را دوست دارم	۸۷
۲۶.	همه‌مان دعا می‌کنیم	۹۰
۲۷.	شاعر کور	۹۲
۲۸.	عبدالله البستانی	۹۳

باب دوم: نمایشنامه‌ها

۱.	مرد نامرئی	۹۹
۲.	در میان شب و صبح	۱۱۱
۳.	چهره‌های رنگارنگ	۱۱۸
۴.	شروع انقلاب	۱۳۲
۵.	کور	۱۳۷
۶.	شاه و چوپان	۱۵۲

باب سوم: نکته‌ها و نظریات

۱.	وجدان	۱۶۳
۲.	سعادت	۱۶۴
۳.	دوست	۱۶۵
۴.	مرگ	۱۶۶

باب چهارم: قطعات فلسفی

۱.	زن	۱۶۹
۲.	ازدواج و تولید نسل	۱۷۱
۳.	نیاز حقیقت به قدرت	۱۷۳
۴.	صدق	۱۷۴

باب پنجم: نامه‌ها

از نامه‌های جبران به امیل زیدان	۱۷۷
۱- بذل همت در چاپ	۱۷۷
۲- هدف من از نوشتن	۱۷۸
۳- سرگذشت من	۱۷۹
از شاعری مسیحی به مسلمانان	۱۸۰
از جبران به کشیش پولس الکفوری	۱۸۲
نامه‌ای از جبران به اسعد رستم	۱۸۵

باب ششم: ترجمه

۱. وجدان؛ ترجمه از la conscience اثر ویکتور هوگو..... ۱۸۹

۲. صلح و جنگ..... ۱۹۱

باب هفتم: سخنرانی‌ها ۱۹۵

۱. خانه‌ی جدید ما ۱۹۷

۲. واجبات روزنامه‌نگاری..... ۲۰۱

باب هشتم: در پاسخ به نظرخواهی

نظر جبران درباره‌ی نهضت شرق عربی ۲۰۷

مقدمه

اگر مجموعه‌ی آثار شاعر و نویسنده‌ی بزرگی در دست باشد، تفحص در میان اوراق زرد و استخراج آثار گم و فراموش‌شده‌ی وی، چنان به اندیشه غذا می‌دهد که گویی غوص در اعماق دریا و یافتن جواهرات به چشم انسان جلا و شادی می‌بخشد، زیرا قطعات نویافته مثل تلخوش مانده در سرداب است که کهنگی و عطر و شیرینی مضاعف دارد.

چنان‌که می‌دانیم محافل فرهنگی جهان دنیا را زیرورو می‌کنند تا اثری گم‌شده متعلق به یکی از مشاهیر ادب و هنر پیدا کنند چون ارزش چنین اثری فقط در آن نیست که مجموعه‌ی صاحب اثر را کامل می‌کند، در آن نیز هست که آشنایی ما را با صاحب اثر عمق‌تر و غنی‌تر می‌کند و چه‌بسا آثار مهم‌مانده به‌صورت صفحه‌ای از نشریه‌ای یا دستخطی در صندوق هست که در صورت کشف می‌تواند به آشنایی بیشتر ما با نویسنده کمک کند یا قضاوت ما را تغییر دهد و این چرخه‌ای است که تقریباً همواره وجود دارد.

نمونه‌های زیادی در دست داریم که می‌بینیم بیشتر ناشران آثار نویسندگان را تحت عنوان «مجموعه‌ی کامل» منتشر می‌کنند اما این آثار، مجموعه‌ی کامل نیست، شامل آثار منتشره‌ی نویسنده به شکل کتاب است، حال آن‌که آثار زیادی از نویسنده به‌صورت خطی یا چاپ‌شده در نشریات، در پرده‌ی نسیان و از یادرفته باقی مانده.

اما محققانی هستند که چون انتشار «مجموعه‌ی کامل» را بر عهده می‌گیرند دست به تلاش فراوان می‌زنند و در نتیجه بخش گم‌شده و مجهول آثار نویسنده را به مجموعه‌ی او می‌افزایند و این همان چیزی است که مجموعه را به کمال نزدیک می‌کند اما کامل نمی‌کند زیرا گردآوری تمام آثار یک نویسنده به دلایل زیر ممکن نیست:

- راضی نبودن نویسنده از برخی از آثارش، به‌ویژه آثار مربوط به ابتدای امر، که نویسندگان غالباً می‌کوشند آن‌ها را از بین ببرند.

- نویسنده اعتنای چندانی به گردآوری و حفظ قطعات چاپ‌شده‌ی خود در نشریات ندارد و اکثر آنها گم می‌شوند.

- نبود مؤسسات فرهنگی که نسبت به حفظ و مستندسازی آثار فرهنگی اقدام کنند و راه دسترسی به آثار نویسنده را هموار سازند.

وقتی به آثار جبران خلیل جبران می‌نگریم می‌بینیم که مجموعه‌ی عربی و ترجمه شده از انگلیسی وی [معرّب] چیزی نیست جز کتاب‌های منتشر شده‌ی او؛ در حالی که بسیاری از آثار جبران در کتاب‌های چاپ قدیم و جدید و در نشریات ادواری مَهَجَر و محلی، یا در کیف برخی از افراد که دوست دارند روی اشیای عتیقه بخوابند، خانه‌به‌دوش و سرگردان باقی مانده است و با رفتن این افراد، اشیای عتیقه نیز از بین می‌رود. با وجود آنچه از میراث جبران در دست داریم هنوز هم بخش مجهول و فراموش‌شده‌ی آثارش بزرگ و درخور توجه است.

از این رو جبران بزرگ حق دارد از ما بخواهد تمام تلاش خود را در راه گردآوری کل میراثش به عمل آوریم و آنها را در دسترس عموم قرار دهیم. این آثار از ابعاد فکری او پرده برمی‌دارند و سیمای کاروان‌سالار نبوغ ادبی و هنری لبنان و جهان را واضح‌تر نشان می‌دهند.

ما هرچه در توان داشتیم در این راه کوشیدیم و تا جایی که ممکن بود آثار او را از کتاب‌های قدیم و غیر قدیم و نشریات گرد آوردیم و سر جای خود، منبع هر یک را ذکر کردیم. واضح است که هیچ‌یک از این قطعات در مجموعه‌ی کاملی که از جبران در دسترس است، موجود نیست.

در هر حال، این کتاب (متون خارج از مجموعه)، چیزی نیست جز تلاشی کوچک در راه تحقیق که خودش غایت است. امیدواریم قبول افتد و فتح بابی باشد برای اهل همت، که تلاش‌شان بر مجموعه‌ی جبران کمال می‌بخشد.

انطوان القوال

اهدن، ششم اوت ۱۹۹۲

باب اول

قطعات

طومار درهم‌پیچیده

زنی که عاشق او هستم دیروز در این اتاق متروکه و ساکت، نشسته بود. بر این بالش گلگون و نرم سر نهاده و از این جام بلورین، جرعه‌ای از باده‌ای را می‌خورد که با قطره‌ای گلاب آمیخته شده بود. این همه دیروز بود و دیروز رؤیایی ست بی‌بازگشت؛ و امروز، زنی که عاشقش هستم به سرزمین دور و خالی و بی‌حاصل و فقیری رفته است که پوچی و نسیان نام دارد.

آثار انگشتان زنی که عاشقش هستم هنوز در بلور آینه‌ام پیداست و عطر نفس‌هایش، هنوز از لابه‌لای لباس‌هایم برمی‌خیزد و صدایش هنوز هم از زوایای خانه رخت برنیسته است. اینک زنی که عاشقش هستم به جای دوری رفته است که وادی هجران و فراموشی نام دارد و آثار انگشتان و عطر نفس‌ها و سایه‌ی روحش، تا صبح فردا در این اتاق خواهد ماند و صبح، که پنجره‌ها را گشودم تا امواج هوا وارد شود، جریان هوا هر چیزی را که آن افسونگر زیبا بر جای نهاده است جارو خواهد کرد و خواهد برد.

عکس زنی که عاشقش هستم همچنان از کنار بسترم آویزان است و نامه‌هایی که برایم فرستاده، نامه‌هایی که یادگار عشقش به من بوده و هرگز از پاکت مُشکین و معطر خود خارج نشده است، حالا هم در جعبه‌ی نقره‌ای جواهرنشان قرار دارد. همه‌ی اینها تا صبح، سر جای خود باقی خواهند ماند و چون صبح از راه رسید و من پنجره‌های خانه‌ام را باز کردم تا هوا وارد شود، جریان هوا، همه‌ی آثار باقی‌مانده را روانه‌ی ظلمت خواهد ساخت، جایی که سکوت گنگ در آن منزل کرده است.

زنی که عاشقش هستم شبیه به زن جوانی‌ست که عاشقش هستید. او موجود عجیبی‌ست که خدایش از نرمش کبوتر، پیچش مار، غرور طاووس، آزمندی گرگ، زیبایی گل‌بادام، وحشت شب تاریک به‌علاوه‌ی مستی از خاکستر و کفی از حباب دریا آفریده است.

زنی را که عاشقش هستم از زمان کودکی می‌شناختم، و همواره در بوستان‌ها به دنبالش می‌دویدم و در خیابان‌ها دامنش را رها نمی‌کردم. در روزگار جوانی هم با او بودم و تصویر چهره‌اش را در کتاب‌ها و جزوه‌ها می‌دیدم و به تماشای خطوط اندامش که در ابرها نقش بسته است می‌نشستم و به نغمه‌ی صدایش در صدای جویبارها گوش می‌دادم.

با او در میان‌سالی نیز آشنا بودم. می‌نشستیم و باهم صحبت می‌کردیم، و من در حالی که از دردهای قلبم شکایت، و از اسرار روحم پرده برمی‌داشتم از او نظر می‌خواستم. اما این‌همه دیروز بود، و دیروز، رؤیایی‌ست بی‌بازگشت. امروز، او به جای دور و خالی و بی‌حاصل و سردی رفته است که سرزمین فراموشی و پوچی خوانده می‌شود.

نام زنی که عاشقش هستم حیات است. حیات زنی زیباست که دل‌هایمان را جلب می‌کند و ارواحمان را فایده می‌بخشد و روحمان را در وعده و وعید خود غرق می‌کند. اگر تأخیر کند حوصله‌مان را از بین می‌برد و اگر تعجیل نشان دهد ملال را در ما بیدار می‌سازد.

حیات زنی‌ست که به اشک و خونِ عاشقان و کشتگان خود حمام می‌کند. حیات زنی‌ست که لباسی از نور روز، آغشته به ظلمت شب در تن دارد. حیات زنی‌ست که قلب آدمی را به‌عنوان دوست خشنود و در مقام رقیب منزجر می‌سازد. حیات زنی‌ست هوس‌باز و زیبا، و کسی که هوس‌بازی‌های وی را نظاره می‌کند از زیبایی‌هایش متنفر می‌شود.^۱

۱. ما وراء الخيال أو فلسفة جبران، جبران، اصدره علي احمد. بيروت، لا تاريخ، مطبعة العرفان - صيدا، من ص ۸-۱۰